

تأثیر پیش‌دانسته‌ها بر فهم متن قرآن

گادامر از جمله کسانی است که شاید بیش از دیگران تلاش کرد که نشان دهد، خواندن متن بدون تأویل و دخالت پیش‌دانسته‌های مفسر، اعم از تربیتی، فرهنگی و تاریخی، میسر نیست.



گادامر از جمله کسانی است که شاید بیش از دیگران تلاش کرد که نشان دهد، خواندن متن بدون تأویل و دخالت پیش‌دانسته‌های مفسر، اعم از تربیتی، فرهنگی و تاریخی، میسر نیست.

خبرگزاری مهر _ یادداشت_ نجم السادات الحسینی: برخی از فیلسوفان هرمنوتیک، برای فهم متن شرایطی قائل شده‌اند. از نظر آن‌ها پیش‌دانسته‌های مفسر و پیش‌فرض‌هایی که انتخاب می‌کند در فهم متن تأثیر بسیار دارد و هیچ‌گونه فهمی از یک متن بدون وجود پیش‌فرض‌ها و انتظارات خواننده و مفسر امکان‌پذیر نیست. سوال اصلی ما این است که «آیا تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌ها، به صورت بالجملة است و یا فی الجملة؟» زیرا اصل تأثیرگذاری را همگی به نوعی پذیرفته‌اند هرچند که میزان تأثیرگذاری بحث‌های جدی را می‌طلبد. علی‌الخصوص بر متنی دینی هم چون قرآن این تأثیرگذاری به چه نحو است؟ یکی از مبانی مهم تکتگراییان، ادعای مشارکت و دخالت پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های خواننده و مفسر در تفسیر و تبیین یک متن است. گادامر از جمله کسانی است که در این عرصه شاید بیش از دیگران تلاش کرد که نشان دهد، خواندن متن بدون تأویل و دخالت پیش‌دانسته‌های مفسر، اعم از تربیتی، فرهنگی و تاریخی، میسر نیست. پاسخ ما به عنوان پیش‌فرض این است که پیش‌دانسته‌ها اجمالاً تأثیرگذار هستند و این تأثیرگذاری تابع ضوابط و قانونمند است و راه جلوگیری از تأثیرگذاری برخی از پیش‌دانسته‌ها نیز وجود دارد.

در قرن بیستم نگرش‌های متعددی میان متفکران غربی مطرح شد که هر کدام از آنها مبنای نظریه قرائت‌های متعدد از یک متن به حساب می‌آید. همه این نگرش‌ها بر مفسر محور بودن متن، استقلال معنای متن از مراد مؤلف و تعدد و بی‌پایان بودن قرائت‌ها و تفاسیر از متن تأکید داشتند. مهمترین این دیدگاه‌ها نظریه هرمنوتیک فلسفی است. هرمنوتیک فلسفی برخلاف کلاسیک و رومانیتیک، دیگر روش فهم متون نیست، بلکه این دیدگاه، خود پدیده فهم را به طور فلسفی بررسی می‌کند و به دنبال تحلیل ماهیت پدیده فهم است. مارتین هایدگر بنیان‌گذار این نگرش در اوایل قرن بیستم است. به اعتقاد هایدگر پدیده فهم امری تاریخی‌مند و سیال است و پیش‌ساختارها و ذهنیت خواننده متن نقش اساسی در پیدایش فهم او از متن دارند. بعد از هایدگر شاگردش هانس گئورگ گادامر دیدگاه هرمنوتیک فلسفی را تکمیل کرد و مدعی شد که انسان بدون پیش‌داوری‌ها و پیش‌دانسته‌ها و پیش‌ساختارهای ذهنی خود نمی‌تواند به فهم و تفسیر از یک متن دست یابد. هایدگر و گادامر بیش از هر کس دیگری در شرح و بسط علمی نظریه اخیر سهیم بوده‌اند.

*اهمیت و مفهوم پیش‌دانسته‌ها در فهم

پیش‌دانسته‌ها عبارتند از مجموعه آگاهی‌های مفسر، پیش از عمل تفسیر. در مقام توضیح باید این نکته را افزود که مراد آن دسته از پیش‌دانسته‌هایی است که شأنیت تأثیرگذاری در تفسیر داشته باشد نه مطلق پیش‌دانسته. در مسائل علمی و معرفتی باور عمومی آن است که پیش‌دانسته‌ها، مانع تحقق عالمانه و منصفانه مسائل علمی شده و دیدگان را بر روی حقیقت می‌بندد. اما پیش‌دانسته، ضرورتاً در هر جا غلط نیست، چه بسا در مواردی مطابق با واقع باشد، ولی عقل‌گرایی عصر روشنگری، همه پیش‌دانسته‌ها را طرد می‌کرد. برای مثال در عصر روشنگری، انجیل را سند تاریخی می‌دانست و بر آن بود که آن را معقولانه و بدون پیش‌زمینه بفهمد و اعتبار مضامین آن را با معیار عقل محک بزند. از نظر متفکران عصر روشنگری، به ویژه دکارت، دخالت پیش‌دانسته عجولانه منشأ خطای عقل است (ر. ک: حسین زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۶-۱۶۹) اما گادامر می‌گوید: در سایه پیش‌دانسته به متن و اثر هنری و هر موضوع تاریخی اجازه داده می‌شود که خود را با تمام تمایز و غیریت در مقابل پیش‌دانسته‌های مفسر عرضه کند. او در تفسیر متن بر درک دنیای ذهنی مؤلف توجه ندارد و بر بی‌توجه بودن مفسر نسبت به ذهنیت خاص صاحب اثر تأکید می‌ورزد. (Gadamer, 1994a: 112) گادامر با این اندیشه، در مورد پیش‌دانسته‌ها، حد وسط پوزیتیویسم و نیچه قرار می‌گیرد؛ زیرا وی از یک طرف مثل پوزیتیویست‌ها نیست که از نقش پیش‌دانسته غافل باشد و فهم را از ناحیه ذهنیت مفسر نداند، از طرفی دیگر نیز مانند نیچه نیست که فهم را یکسره مقهور چشم انداز و افق ذهنی مفسر بداند، آن‌چنان که هیچ خلاصی از آن امکان‌پذیر نباشد و موضوع شناسایی نتواند در آن تغییر ایجاد کند. گادامر نقش پیش‌دانسته‌ها در تجربه هرمنوتیکی مثبت ارزیابی کرده و می‌گوید ما در ارتکاب پیش‌داوری ناچاریم و تلاش برای رهایی از تصورات خودمان در امر تفسیر، نه تنها ناممکن، بلکه آشکارا بی‌معنا و نامعقول است (Gudamer, 1977: xi).

آنچه اینک مورد بررسی قرار می گیرد، نظری به مسأله هرمنوتیک و پاسخ به پرسشهایی است همانند: آیا پیش دانسته ها، حقیقتاً در تفسیر قرآن نقش دارند؟ اگر آری، میزان این تأثیرگذاری چه اندازه است؟ آیا از هر دانشی که گمان شود در فهم نص دینی نقش دارد باید استقبال کرد؟ یا اینکه استفاده از علوم و معارف بشری و خضوع مفسر در مقابل پیش فهم ها، حد و مرزی معین دارد؟ و اصولاً امکان دارد کسی با ذهن خالی از هر پیش&rlm؛ و سرانجام اینکه معنای «با ذهن خالی به سراغ قرآن رفتن» چیست؟ در دانش هرمنوتیک، تخلیه ذهن از هر پیش&rlm؛ دانسته و سوال در مقام تفسیر نه تنها ممکن نیست، بلکه این دو از مقدمات و مقومات فهم متن شمرده می شوند و تفسیرهای گوناگون هر عصر انعکاسی از دانش ها، نزاع ها، جدال های فکری و نیازهای عصر مفسر است، به گونه&rlm؛ ای که اگر مفسر در آن زمان و مکان نمی زیست، این&rlm؛ گونه تفسیر پدید نمی آمد (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۲). منظور از پیش دانسته ها در نظر هرمنوتیک&rlm؛ شناسان، اطلاعات بیرونی مفسر و برگرفته از زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگ هر عصر است؛ یعنی آگاهی از شاخه های مختلف علوم انسانی، انسان&rlm؛ شناسی، جامعه&rlm؛ شناسی، باورهای فرهنگی، دینی و حتی آداب و رسوم رایج در هر عصر، اطلاع از اختراعات و اکتشافات قوانین حاکم بر جهان، همه را در برمی&rlm؛ گیرد. همه اینها بدون شک ناشی از اطلاعات عصری مفسر است. آگاهی های لازم و مؤثر در فهم متن وحی و برداشت از آن، دوگونه است:

الف. آگاهی ها و اطلاعاتی که در اصطلاح «علوم خادم» قرآن نامیده می شود. این نوع از علوم برای هر مراجعه&rlm؛ کننده به قرآن لازم بوده، نقش کلیدی و ابزاری در درک مفاهیم و ظواهر قرآن دارد، و بدون آن اصولاً نمی توان قرآن را فهمید یا تفسیر نمود؛ مانند لغت، ادبیات عرب، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فقه و اصول و جز اینها، که به گفته محققان علوم قرآنی، پانزده علم است.

ب. اطلاعاتی که با گذر از مرحله نخست، مفسر را در فهم مراد متکلم یاری می دهد و نسبت به آگاهی های مرحله قبل در سطح بالاتری قرار دارد. این گونه دانش و اطلاعات، معروف به پیش فهم ها و پیش فرض هایی است که مفسر با تکیه به آنها به سراغ قرآن می رود و امروزه به نام هرمنوتیک (Hermenutics)، یعنی ابتناء تفسیر و فهم متون بر پیش فهم ها، علایق و انتظارات مفسر شهرت یافته است. فرض دانش هرمنوتیک این است که هیچ متنی، از جمله متون دینی، بدون پیش دانسته ها، قابل فهم نیست و هیچ مفسری با ذهن خالی نمی تواند به سراغ قرآن برود؛ اطلاع و آگاهی هر چه بیشتر از شاخه های علوم انسانی و حتی تجربی، مفسر را در هر چه بهتر فهمیدن کلام باری، یاری می دهد. درک واقعی و صحیح هنگامی صورت می گیرد که انسان با ذهن خالی از هرگونه علاقه و پیش&rlm؛ داوری و انتظار از پیش تعیین&rlm؛ شده به تفسیر کتاب خدا بپردازد. از سوی دیگر، نقش پیش دانسته ها و پیش فهم ها را در فهم نمی توان منکر شد؛ چرا که هر مفسری که در هر یک از رشته های علمی تخصص داشته باشد یا به فرقه و مذهب خاصی وابسته باشد، قهراً بر تفسیر و نگاه او به قرآن تأثیر می گذارد. اما بحث این است که به طور کامل و درست نباید تسلیم آن باشد.

*امکان یا عدم امکان فهم قرآن بدون پیش دانسته ها

با توجه به آنچه گذشت، این سوال مطرح است که آیا در حقیقت انسان می تواند بدون هیچ پیش&rlm؛ فرضی و با ذهن خالی به سراغ قرآن برود؟ ممکن است گفته شود درک و فهم مخاطب از یک کلام و پیام، متناسب با دنیای ذهنی اوست؛ زیرا ذهن او انباشته از یک رشته مفاهیم و احکام است و او از منظر همان اندوخته های ذهنی به کلامی که به وی القا می شود می نگرد. بنابراین، گرچه در حقایق و معارف دینی قبل از ابلاغ و بیان اختلافی راه ندارد، ولی پس از ابلاغ، به دلیل اینکه اندوخته های ذهنی افراد مختلف و متعارض و خطاپذیر است، همه این اوصاف به معرفت دینی او نیز سرایت می کند و در نتیجه فهم و درک و تفسیر متن (مثلاً قرآن کریم) بر اساس آن اندوخته های پیشین تغییر می کند. در واقع، دو نکته وجود دارد: اول اینکه بدون پیش فهم ها، تفسیر متون امکان&rlm؛ پذیر نیست. دوم اینکه چون اندوخته های افراد با یکدیگر فرق می کند، فهم مشترک از یک متن وجود ندارد و تفسیرها نمی تواند یکسان باشد، و به ناچار باید گفت همه این برداشت ها و تفسیر نیز مقرون به صحت است؛ چنان که گادامر براساس دانش هرمنوتیک می گوید فهم درست و نادرست وجود ندارد و همه برداشت ها و فهم ها صحیح&rlm؛ اند. پاسخ این است که تھی ساختن ذهن از فرضیات و پیش فهم ها به هنگام مراجعه به قرآن، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. قبلاً گفتیم معناداری قرآن وابسته به چیزی نیست. اگر مفسر با تکیه بر پیش&rlm؛ دانسته خود به تفسیر بپردازد، طبعاً به دنبال درک و فهم معنا و هدف گوینده و صاحب متن نیست و سعی می کند تنها خواست و انتظار خود را بر متن حاکم سازد. در حالی که بر اساس قاعده دلالت الفاظ بر معانی، هر متن، معنی&rlm؛ دار بوده و مفسر باید بکوشد آن را دریابد. البته امکان فهم مشترک از

متن نیز وجود خواهد داشت؛ زیرا همه می‌کوشند معنای اصلی کلام و گوینده را درک نمایند. فهم مشترک هنگامی وقوع می‌یابد که هر مفسر پیش فرض‌های خود را مبنا قرار ندهد، اما طبق اصول هرمنوتیک هیچ فهم مشترکی در حوزه معرفت دینی (و حتی غیردینی) وجود نخواهد داشت و در نتیجه آن باب تفهیم و تفاهم و تعلیم و تعلم بسته می‌شود؛ زیرا هیچ متکلمی نخواهد توانست مقصود خود را به مخاطبان خویش تفهیم نماید و هیچ مخاطبی قادر به درک مقصود گوینده یا نویسنده نبوده و تنها علایق خود را بر متن تحمیل می‌نماید.

*نقد و بررسی دیدگاه‌های هرمنوتیکی روشنفکران مسلمان درباره میزان تأثیر پیش دانسته‌ها در فهم قرآن

هرمنوتیک فلسفی و قبض و بسط‌تئوریک شریعت معتقدند که فهم متون، صددرصد به پیش فرض‌ها، پیش دانسته‌ها و علایق پیشینی مفسر بستگی دارد. برای شناخت هر چه بهتر این پیش فرض‌ها و نقش آنان در فهم متون دینی، به بررسی علمی آنان می‌پردازیم. پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها خود به چند قسم تقسیم می‌شوند: دسته‌ای هستند که اصول اولیه فهم هر متنی اعم از دینی و غیر دینی به شمار می‌آیند و در اصطلاح به آن‌ها پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های مشترک و عمومی فهم متون گویند که در فهم معنای متن، مفسررا یاری می‌رسانند و دانستن آن‌ها برای هر مفسری در مراجعه به متون ضروری و گریزناپذیر است. (ر. ک: فصلنامه قبسات، شماره ۱۷، ویژه هرمنوتیک دینی؛ همان، شماره ۱۸، ویژه منطق فهم دین؛ خسروپناه، ۱۳۷۹: ۱۴۳-۱۴۴).

دسته دیگر، پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های استخراجی و استنباطی فهم متون دینی یا صلاحیت‌های درونی و بیرونی مفسر متن هستند از جمله این صلاحیت‌هاست: طهارت روح، تمحض ذهن، تبخّر در کار برد منطق فهم دین، آشنایی با دستور زبان و قواعد دستور زبان دین، ادبیات عرب و علوم لغوی، آگاهی از علوم مقدماتی فهم و تفسیر متون دینی و دیگر چیزهایی که در توانایی مفسر برای فهم بهتر دین نقش دارند. این نوع پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها نیز ضروری هستند. دسته سوم، پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های تأویلی، تحمیلی و تطبیقی نامیده می‌شوند که معنایی را بر متون (آیات و روایات) تحمیل می‌کنند، یعنی به کاربردن آن‌ها معنای متن را تغییر داده و شاکله جدیدی به آن می‌دهد. به کار بردن این نوع پیش دانسته‌ها به هر مقدار، جایز نیست و موجب التقاط در فهم و تفسیر دین و مصداق روشن «تفسیر به رأی» خواهد شد؛ به علاوه این نوع تفسیر دین با اتکا به پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های فرا متنی، با هادی بودن و شفافبخشی قرآن منافات دارد و انسان مفسر را از دستیابی به فهم قطعی و مطمئن از متن دور می‌سازد. بنابراین، قرار دادن علوم عصر به عنوان پیش دانسته، و اصرار بر تأثیر گذاری صد درصد این نوع علوم بر فهم دین از نوع پیش دانسته‌های تطبیقی و تحمیلی بوده، معرفت‌های دینی متعدد و متعارضی را به قرآن و سنت تحمیل خواهد کرد. پس پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها در مجموع به طور نسبی و نه مطلق، جزئی و نه کلی، سازگار با متون و نه بیگانه از آن در فهم دین نقش دارند؛ نقش آن‌ها به صورت مقتضی و معدلات است نه به صورت جز علت یا علت تامه. برخی از روشنفکران مسلمان نیز از نظریه هرمنوتیک فلسفی و مبنای تأثیر پیش دانسته‌ها به صورت مطلق جانب‌داری کرده‌اند؛ مثلاً نصر حامد ابوزید، از نویسندگان عرب، یکی از کاستی‌های تفسیر دینی را بسندگی به دلالت لفظی و عدم توجه به پیش دانسته‌های مفسر ذکر می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که قرائت بی‌طرفانه ممکن نیست (ابوزید، ۱۹۹۳: ۱۳-۱۱).

اینک به گزیده‌هایی از آرا و نظریات برخی مروجان «هرمنوتیک فلسفی» در کشور اشاره می‌کنیم. دکتر سروش می‌نویسد: «شریعت عریان اگر هست، نزد شارع است. عالمان دین فقط درکی مسبوق و محاط به تئوری‌های بشری از دین را نصیب می‌برند و از دور با آن مهر می‌ورزند»؛ فهم دین نسبی و عصری است نه حقیقت‌hellip؛ معرفت دینی که همان معارف مستفاد از کتاب و سنت باشد نه خود کتاب و سنت و نه ایمان بدان‌ها، معرفتی بشری است». آقای محمد مجتهد شبستری نیز می‌نویسد: «فهمیده شدن متون، صددرصد، به درست بودن پیش دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد»؛ فهم و تفسیر هیچ متن دینی بدون پیش فهم، پیش فرض، انتظارات و علایق ممکن نیست. قرائت دین، در واقع همان قرائت متون دینی است و متون دینی را به گونه‌های متفاوت می‌توان فهم و تفسیر کرد و از همین جاست که دین قرائت‌های کثیر پیدا می‌کند. در عالم انسان واقعیتی به نام قرائت «قطعی الانطباق» نداریم»؛ همواره پیدایش قرائت‌های جدید محتمل است. نه تنها هنگام تفسیر متون، بلکه از هر کوشش علمی دیگر نیز شاخص محقق درباره‌ی آنچه می‌خواهد تحقیق کند یک «پیش فهم» یا «پیش دانسته» دارد..... بدین ترتیب، پیش‌داوری یا پیش‌داورانه‌دانسته‌ها نه تنها مانع فهم نیست، بلکه برای حصول فهم ضروری است و افق معنایی مفسر نقشی بنیادین در حصول فهم دارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۷).

نقد‌ها و پیامدها

اینک به برخی از نقدهای وارد بر نظریه قبض و بسط‌تئوریک شریعت و هرمنوتیک فلسفی و پیامدهای آن اشاره می‌

کنیم: ابتدا این نکته را یادآور می‌شویم که غالب ایرادها و نقدهایی که بر نظریه هرمنوتیک فلسفی وارد بود، بر این نظریه - که برخاسته از آن است - نیز وارد است. ابتدا به پاره‌ای از نقدهای هابرماس، بتی و دیگران بر هرمنوتیک فلسفی در زمینه تأثیر پیش دانسته‌ها اشاره می‌کنیم:

هابرماس بر این باور است که علایق اجتماعی و قدرت، بر افق‌های فهم اثر می‌گذارد، وی ارتباطات تفسیری را از علایق و زمینه‌های اجتماعی نظیر قدرت و ایدئولوژی متأثر می‌داند، ولی به معیارهای فرا زمینه‌ای نیز اعتقاد داشت؛ زیرا وی بر نقد مکاتب و ایدئولوژی‌ها اصرار می‌ورزید و دو کتاب «دانش و علایق بشری» و «نظریه کنش ارتباطی: نقد عقلانیت کارکرد گرایانه» را به همین منظور نوشت تا هم روش پوزیتیویستی و تجربی در علوم اجتماعی را نقد کند و همچون گادامر پذیرای نقش علایق و موقعیت مفسر بر فهم باشد و موضع بی‌طرفی نسبت به امور را انکار کند و هم به معیارهای فرازمینه‌ای و تفکر نقدی در مقابل گادامر اصرار ورزد. هابرماس، با نقد ایدئولوژی و سنت و پیش داوری، نقش سنت و پیش داوری را در شکل دهی فهم و تفسیر انکار کرد و فراتر از سنت رفتن و نگرستن از بیرون را ممکن می‌دانست. هابرماس با دعوی عمومیت هرمنوتیک فلسفی توسط گادامر مخالفت ورزید و بر این باور بود که پدیده‌های اجتماعی به تفکر انتقادی در حوزه نقد قدرت و ایدئولوژی محتاج است و تنها به کاربرد آن در حوزه علوم فرهنگی و تاریخی اعتراف می‌کرد. تلقی گادامر از حقیقت، با تلقی مرسوم و سنتی ناسازگار است؛ یعنی با هر سه تعریف صدق - مطابقت، انسجام و عمل‌گرایی - مخالفت می‌ورزد. وی به تبع هایدگر، حقیقت را وصف اشیا - که نه وصف قضیه یا اندیشه - می‌داند. هایدگر، حقیقت را به معنای برطرف شدن حجاب و آشکار شدن امور پنهان می‌گیرد و آن را با هستی پیوند می‌زند. پس صادق دانستن قضیه به این معناست که هستی موضوع پوشیده نیست؛ یعنی فهمیدن ملازم با حقیقت است. به همین دلیل، گادامر، تمایزی میان فهم صحیح و سقیم قائل نمی‌شود؛ زیرا هر فهمی، پاسخی به یک پرسش است، پس بدون پرسش، حقیقت نخواهیم داشت چون ابهام و تیرگی وجود دارد. ولی تسمیه حقیقت به این معنا، هیچ نتیجه معرفت‌شناختی ندارد؛ زیرا به هر حال پرسش مطابقت و عدم مطابقت فهم و تفسیر با واقعیت مطرح است که باید بدان پاسخ داده شود. جالب توجه اینکه گادامر از پیش داوری‌های حقیقی و خطا هم سخن می‌گوید و مقوله سو فهم را پیش می‌کشد و این نشان دهنده این است که گادامر به معنای واحدی از حقیقت وفادار نیست. مشکل دیگر گادامر، این است که با طرح تأثیرگذاری افق معنایی مفسر و موقعیت هرمنوتیکی و پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های او بر فرایند فهم، نسبی‌گرایی را ترویج می‌کند، اما تأکید بر نسبی‌گرایی نیز اولین آسیب را بر خود صاحب نظریه وارد می‌سازد؛ زیرا معیاری برای اثبات مدعای خود به جا نمی‌گذارد. همه فهم‌ها متأثر از پیش‌داوری و پیش‌دانسته‌های مفسران است و آن‌ها نیز متأثر از سنت و تاریخ است. تاریخ و سنت همواره در حال دگرگونی و تغییر است؛ از این رو، همه فهم‌ها و تفسیرها متحول و نسبی خواهد بود. اشکال دیگر این است که فهمنده در مقام فهم متن می‌خواهد بر معلومات خود بیفزاید؛ حال اگر فهم او، از موقعیت هرمنوتیکی او تأثیر بپذیرد، هیچ کاربردی برای او نخواهد داشت. مشکل اساسی دیگر این است که ذهنیت و نیت مؤلف برای فهمنده مهم است بویژه فهم مراد شارع مقدس که برای متدینانش نقش حیاتی دارد و روش گادامر در حصول آن ناتمام است. منطق پرسش و پاسخ متن در همه انواع فهم تحقق ندارد. (بارت، ۱۳۷۷: ۳). هرمنوتیک فلسفی مدعی است که برخی از پیش‌دانسته‌ها ممکن است موجب بدفهمی شود پس باید از آنها پرهیز کرد. از سوی دیگر مدعی است که ما معیاری برای داوری نداریم. حال اشکال این است که اگر معیاری نداریم پس از کجا می‌توانیم بفهمیم که کدام پیش‌دانسته‌ها باعث کج فهمی می‌شود و کدام یک باعث خوش فهمی. همچنین ادعا می‌کنند که ما هیچ فهم عینی نداریم. حال از آنها سوال می‌کنیم که اگر ما به واقع دست رسی نداریم، پس چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که یک متن را کج فهمیده ایم یا درست؟ و تفسیر ما از آن صحیح بوده است یا نادرست؟ آیا معیاری برای تفکیک این دو دسته پیش‌داوری (پیش‌داوری) و ضرر که موجب بدفهمی می‌شود. و پیش‌داوری مفید که موجب فهم صحیح می‌شود) وجود دارد؟ حامیان هرمنوتیک فلسفی خود معیاری را عرضه نکرده‌اند، ولی جای این سوال از آن‌هاست که چگونه می‌توان معیاری برای تشخیص ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌های مفید و مضر ارائه کرد؟ هر معیاری که داده شود، خود فهمی است که از پیش داوری‌ها، پیش‌دانسته‌ها و ذهنیت‌های شخص برخاسته است. در آن‌ها نیز نقل کلام می‌کنیم و می‌پرسیم: از چه راهی و با چه معیاری تشخیص بدفهمی که ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌هایی که آن معیار از آن‌ها ناشی شده، مضر نیستند؛ حتماً در این‌جا به معیاری نیاز است، آن معیار چیست؟ آن معیار اگر بخواهد ارائه شود، مبتنی بر ذهنیت و پیش‌دانسته‌های اوست و هکذا؛ این سیر تا بی‌نهایت ادامه دارد.

ادعای اصلی این دیدگاه ضرورت دخالت پیش‌دانسته‌ها در عمل فهم است. در مورد این ادعا باید گفت که ما با انواع مختلفی از پیش‌دانسته‌ها مواجه هستیم که برخی از آنها در حصول فهم لازم هستند و معلوماتی که امکان استنتاج و به سخن در آوردن متن را فراهم می‌کند، مثل سوال‌های علمی که برای مفسر مطرح است. اما یک دسته از پیش‌دانسته‌ها به نام پیش‌دانسته‌های ظنی وجود دارد که استفاده از آنها موجب تفسیر به رأی می‌گردد. در تفسیر متون باید از چنین پیش‌دانسته‌هایی پرهیز کرد. مانند اینکه کیفیت خلقت انسان در قرآن را بر دیدگاه تکاملی داروین منطبق کنیم. در حقیقت، عمل فهم، توقف منطقی بر هر نوع پیش‌فرض ندارد و گادامر به دسته بندی پیش‌فرض‌ها توجه ندارد.

و با همه انواع پیش فرض های استخراجی و استقهامی و تطبیقی به یکسان معامله می کند. اشکال این است که اهداف رجوع به متن در نظر گرفته نشده است و اگر این تفکیک متن از نیت و زمینه باشد هدف متن بدست نمی آید مثلاً در قانون اساسی درک مراد قانونگذار بسیار مهم است. امکان قرائت های متعدد از دین و متون دینی، بدون آنکه معیاری برای تشخیص فهم درست از نادرست و نیز برتری یکی بر دیگری وجود داشته باشد و هر کس می تواند با هر پیش فرضی و با هر درجه ای از درک و فهم به سراغ دین برود و برداشتی از آن داشته باشد. این امکان جز ترویج هرج و مرج و بی ضابطگی در کار فهم دین نیست.

پذیرش تفسیر به رأی و اعتبار بخشیدن به آن در فهم متون دینی - اسلامی، شیوه ای ناپسند در فهم دین است که از آن به شدت نهی شده است؛ زیرا وقتی نقش پیش فرض ها، انتظارات و علایق مفسر متن در فرایند فهم و تفسیر متن، تعیین کننده باشد و در برابر، درک و کشف مراد و مقصود نویسنده متن، یا معانی و مفاهیم نهفته در ورای الفاظ متن، مد نظر قرار نگیرد و هدف اصلی و عمده در مراجعه به متن نباشد، روشن است رهاورد چنین فهم و تفسیری از متن، جز «تفسیر به رأی» ممنوع شده در دین و مورد نهی پیشوایان دینی نخواهد بود. چنین فهم سیال، غیر ثابت و متفاوت نزد افراد مختلف مراجعه کننده به متون دینی به هیچ وجه، نزد دین داران فرهیخته و آگاه به دین، اعتبار ندارد؛ زیرا دین داران راستین باید به فهم درست وثابت و متقنی از دین دست یابند تا بتوانند بر اساس آن عمل کنند و به هدایت مطلوب شارع مقدس برسند ولی در عین حال نیاز روزمره شأن به مسائل دینی را نیز از راه اجتهاد روشمند و مضبوط به دست آورند (ر. ک: قدردان قراملکی، ۱۳۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷).

این نظریه مستلزم عدم امکان دسترسی به فهم مراد شارع مقدس در متون دینی - وحیانی می باشد و این عدم امکان دسترسی، مستلزم لغویت ارسال رسل و انزال شرایع و کتب آسمانی می شود؛ زیرا هدف از ارسال رسل و شرایع و کتب آسمانی، همگی ابلاغ پیام الهی و آسمانی به بشر و نشان دادن راه هدایت و رستگاری به اوست تا وی این پیام آسمانی نهفته در متون وحیانی را فهم کند و به کار بندد و به آن غرض از ارسال رسل و ک آسمانی نائل آید. اگر این شریعت عریان فقط نزد شارع باشد و عالمان دین و سایرین، تنها از دور به آن مهر ورزند و به درک و معرفت صرفاً بشری نه معرفت دینی از آن دست یابند، پس آن پیام وحیانی به بشر ابلاغ نشده و امکان دسترسی به آن فراهم نمی گردد، این نتیجه، یعنی نقض غرض و لغو ارسال پیامبران و ادیان آسمانی! نفی اصل «رجوع جاهل به عالم»؛ این ادعا که «هیچ مرجع و مفسر رسمی از دین وجود ندارد»؛ قول هیچکس حجت تعبدی برای کس دیگر نیست و هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرا نیست»، نفی و انکار این اصل بدیهی و مقبول نزد همه عقلای عالم است که می گویند: رجوع جاهل به عالم و «غیر متخصص به متخصص» ضرورت دارد، و می گویند عقل بدیهی حکم می کند که در هر رشته ای از رشته های علوم و فنون زندگی اعم از علوم دینی، پزشکی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، و... نا آگاهان و غیر متخصصان به این علوم و فنون برای رفع نیاز خود به آن ها ناچارند به آگاهان و متخصصان این علوم رجوع کنند و قول و نظر آنان را بپذیرند و اجرا کنند در نتیجه، نظریه مزبور، قبل از هر چیز موجب بطلان و بی اعتباری خودش می شود (ر. ک: ایزدپور، ۱۳۸۲؛ عرب صالحی، ۱۳۸۹ و نیز رابرت هولاب و هابرماس، ۱۳۷۵: ۲۵۷).

*نتیجه گیری

برای هر صاحب اندیشه ای مسلم است که هیچ مفسر متنی نمی تواند خواهان مجهول مطلق باشد و در هر زمینه ای که انسان با متنی مواجه می شود، بایستی یک سلسله از پیش دانسته ها و پیش فرض ها نظیر دلالت الفاظ، قواعد عقلایی گفتگو و قواعد ادبی و دستوری را به عنوان مقدمه در نظر داشته باشد. اصولاً هر معرفت غیر بدیهی مستند به پیش دانسته های قبلی است. اما این ادعا با این مطلب که انسان در موقع مواجهه با هر مطلبی، بخواهد دانسته های خود را بر آن تحمیل نماید، تفاوت بسیار دارد. در تمامی متون، خصوصاً متون دینی تمام تلاش مفسر باید در تلاش برای درک مراد مؤلف باشد و نه تحمیل عقاید و سلايق. از مباحث پیشین چنین می توان نتیجه گرفت که، هرمنوتیک فلسفی که گادامر از آن نمایندگی می کند، درک و رسیدن به حقیقت اشیا را با پذیرش دخالت پیش فرض های مفسرین ممکن نمی داند، بلکه به گونه ای قرائت های مختلف از فهم آنها را پیشنهاد می کند. از سوی دیگر این هرمنوتیک با سایر هرمنوتیک از جمله کلاسیک، رمانتیک و... کاملاً متفاوت است، لذا برای درک و فهم موضوعی، کاملاً ورای یک روش معقول سنتی گام برمی دارد. حقیقت ادعای گادامر نوعی آشکار شدگی موضوع شناسا است، که این غیر از حقیقت رایج می باشد. یکی از آفاتی که همواره متون دینی را تهدید کرده و می کند همین است که با توشه سابقه ذهنی و ملاک قرار دادن دانش بشری خود، متون دینی را تفسیر کنیم. این کار یک نوع تحریف معنوی به شمار می آید. معیار و ضابطه به کارگیری پیش دانسته ها، این است که بر سوابق مسلّم و قطعی ذهنی و اصول متعارف و موضوع rlm&h ای که قابل برهان است تکیه شود، و از استناد به ذهنیات خیالی و غیر یقینی، و نیز از سوابق روانی دلخواه و هوس ها و هر پیش rlm&h داوری که موجب آسیب رسیدن به فهم درست آیات می شود، جدا پرهیز گردد. بدین rlm&h سان باید ذهن را از «پاسخ» ها خالی کرد. طرح سوال مانع ندارد. نباید پاسخ ها را از قبل تعیین و آیات را بر آنها منطبق ساخت؛

همان‌گونه که نظریات علمی را به هنگام تفسیر باید کنار گذاشت. اینکه در فهم متن پیش داوری مشروع و قانونی وجود دارد، شکی نیست، اما معنای این سخن این نیست که اولاً همه فهم‌ها صادق باشند و ثانیاً نتوان به تصحیح آن‌ها پرداخت و ثالثاً نتوان به نقد آنها پرداخت. همان‌طوری که برخی از فیلسوفان هرمنوتیکی نیز بر این اعتقادند که همه فهم‌ها درست نمی‌باشند و امکان نقد و تصحیح آن‌ها وجود دارد. از همه آنچه گفته شد یک نتیجه گرانبها و روشن به دست می‌آید. آن نتیجه این است که درست فهمیده شدن متون، صد در صد به درست بودن پیش‌دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد. با مقدمات و مقومات غیر منقح و سست نمی‌توان معنای واقعی متن را صید کرد. بر عهده هر مفسر است که نخست به تنقیح تمام عیار پیش‌دانسته‌ها، علایق و انتظارات خود بپردازد و آن‌ها را در معرض داوری دیگران بگذارد و انتقاد دیگران را برای تصحیح و تنقیح آن‌ها با جان و دل بپذیرد. داوری در میان تفسیرهای متفاوت یک متن بدون نیز بدون داوری درباره مقدمات و مقومات آن تفسیرها کاری بی‌ثمر است. نزاع و اختلاف مفسران را باید بیش از هر چیز در مبانی مورد قبول آنان (مقدمات و مقومات فهم) جستجو کرد و بررسی و داوری اصلی را به آنجا باید منتقل ساخت. حوزه‌های علوم اسلامی باید از دانش هرمنوتیک با تمام علاقه و توان خود استقبال کنند؛ زیرا مباحث این دانش است که ضرورت تنقیح مقدمات و مقومات تفسیر متون اسلامی و خصوصاً اجتهاد فقهی را روشن می‌سازد و می‌تواند به تفسیر روشمند اسلام و اجتهاد روشمند یاری رساند.

*منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۷). هرمنوتیک مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۹). ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۶). قرآن و تفسیر عصری، تهران: عصرنو.
- ایزدپور، محمدرضا (۱۳۸۲). فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، تهران: هستی نما.
- بارت، رولان (۱۳۷۷). "از اثر تا متن". ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، ش ۳.
- توران، امداد (۱۳۸۹). تاریخ مندی فهم در هرمنوتیک گادامر، تهران: بصیرت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت درآینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۰). مبانی معرفت دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۶). درآمدی بر معرفت‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حقیقت، سید صادق، یادداشتی درباره «هرمنوتیک، کتاب و سنت»، فصلنامه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی باقرالعلوم، شماره اول، صص ۲۰۹-۲۰۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹). کلام جدید، قم: نشر مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳). هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ریخته‌ایم&rlm، گران، محمدرضا (۱۳۷۶). منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران: نشر کنگره.
- ریکور، پل (۱۳۷۷). زندگی در دنیای متن. ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۱). قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). صراط‌های مستقیم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- عرب صالحی، محمد (۱۳۸۹). فهم در دام تاریخی‌نگری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قدردان فراملکی، محمدحسن (۱۳۷۹). "اسلام و تکثر قرائت ها"، قبسات، ش ۱۱.

قربانعلی، هادی (۱۳۸۸). نقد مبانی هرمنوتیکی نظریه قرائت های مختلف از دین، قم: انتشارات بین المللی المصطفی.

کوزنزهوی، دوید (۱۳۸۴). حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات گیل.

لاریجانی، صادق (۱۳۸۲). معرفت دینی، نقدی بر نظریه قبض و بسط تفوریک شریعت، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۷). هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران: طرح نو.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۹). بحران قرائت رسمی از دین، راه نو، ش ۱۹.

محمدی، حسین (۱۳۸۰). قرائت دین، تهران: انتشارات ظفر.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). محمود رجبی، مهدی گلشنی، «میزگرد روش شناسی فهم متون دینی» معرفت،، ش ۲۸.

نیچه، هایدگر و دیگران (۱۳۸۸). هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.

واعظی، احمد (۱۳۸۱). درآمدی بر هرمنوتیک، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هرمنوتیک مدرن (۱۳۸۷). مجموعه مقالات، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.

هولاب، رابرت، یورگن هابرماس (۱۳۷۵). نقد در حوزه عمومی، بشریه، حسین، تهران: نشر نی.

ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۳). نقد الخطاب الدینی، قاهره: انتشا رات سپنا.

Bbeicher, Josef (1980). Contemporary hermeneutics, Routledge fkegon paul

Gudamer, Hans Georg (1977). Philosophical Hermen translated by Daved G.Linge, versity of eutis, California Press, P. 21

Gadamer, Hans-Georg (1994a). Introduction to philosophical Hermeneutics, Joel C. Weinsheimer, Jean Grondin, New haven and London, Yale University Press, p. 112

Gadamer, Han-Georg (1994b). Truth and Method, Edition: Second, Publisher: Continuum International Publishing Group, p.372

[*]. دکتر دین پژوهی؛ مدرس دانشگاه، نویسنده کتاب «تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و ویلیام جیمز»، پژوهشگر حوزه فلسفه دین، روانشناسی دین و اخلاق.